

سر دار سپه

فخستین فرمانده کل قوا

در تاریخ ایران که هنوز شاه نبود

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
پرتال جامع علوم انسانی

از

جهانگیر قائم مقامی

(دکتر در تاریخ)



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سردار سپه

نخستین فرمانده کل قوا در تاریخ ایران که هنوز شاه نبود

تشکیل ارتش در هر کشور ، برای حفظ مصالح عالیّه آن کشور است و تردیدی نیست زمام اختیار یک چنین سازمان حساس و پراهمیتی هم به دست کسی باید باشد که حفظ آن مصالح عالیّه بدو سپرده شده است. به همین مناسبت، در ایران ما، در همیشه اوقات فرماندهی کل نیروهای نظامی با پادشاهان و شاهنشاهان وقت بوده است و در طول تاریخ شاهنشاهی ایران تنها یک بار می بینیم این مقام شامخ به شخصی که شاه نبود واگذار شد .

در بررسی این مساله، اگر چه بحث ما در این مقاله مربوط به سال ۱۳۰۳ شمسی (۲۴۸۳ شاهنشاهی) یعنی طلیمه شاهنشاهی پهلوی است ، ولی یک نظر زودگذر به تاریخچه «فرماندهی کل قوا» از دورترین ایام تا عصر شکوهمند پهلوی نه تنها بی مناسبت نیست بلکه خود به عنوان یک مقدمه ، متضمن نکاتی نیز خواهد بود .

رسم تعلق فرماندهی کل قوا به بزرگترین و برترین شخص جامعه و کشور، از همان روزهایی که آریائیها به ایران مهاجرت می‌کردند در میان قبایل آریائی متداول بوده است. زیرا به طوری که از محتوای اوستا برمی‌آید هنگامی که آریائیها به فلات ایران آمدند، به صورت قبایل جداگانه‌ای بوده‌اند و هر قبیله در محلی که سکونت گزید، قلمروی برای خود تشکیل داد و بدین‌گونه وضعی ملوک‌الطوایفی در فلات ایران پدید آمد.

آریائیها به این قلمروها دهیو و به رؤسای قبیله خود دهیوپت می‌گفتند و این دهیوپت‌ها فرماندهی کل قوای قبیله و قلمرو خود را به عهده داشتند.

رفته رفته، در طول زمان دهیوها به یکدیگر پیوستند و دهیوپت‌ها فرمانبرداری دهیوپت والاتری را که عنوان شاه یافت پذیرفتند و بدین ترتیب سلسله‌های شاهنشاهی ماد و سپس هخامنشی در قلمرو فلات ایران به وجود آمد. در خلال این تحولات، رسم و سنت تخصیص فرماندهی قوا به دهیوپت‌ها و سپس اختصاص یافتن آن به پادشاه مداومت می‌یافت. چنانکه در کتیبه بیستون داریوش بزرگ، در چند موضع از «سپاه من» نام می‌برد^۲ و در دو جا نیز می‌گوید «سپاه پارسی و مادی که تحت فرمان من بود...»^۳

در دوره اشکانیان، چون سپاه دائمی نبود^۴، فرماندهی کل قوا هم دائمی نمی‌بود در این عصر، فرماندهی نیرو در هر قلمرو شاهنشاهی اشکانی شاهک آن قلمرو، خود به عهده داشت ولی به هنگام جنگ و سپاهکشی‌های بزرگ که نیروی کلی از قلمرو

۱- ر.ک به پیرنیا، ایران باستان، ج ۳ ص ۲۶۴۷.

۲- بندهای ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱ و ۱۴ ستون دوم و بندهای ۳، ۱۰ و ۱۱ ستون سوم.

۳- بند ۶ ستون دوم و بند ۶ ستون سوم.

۴- هرودیان، کتاب ۳، بند ۱.

شاهك ها گرد می آمدند ، فرماندهی کل قوا به شاهنشاه اشکانی واگذار می شد.^۵

چون به دوره ساسانیان می رسیم وحدت و یکپارچگی در کلیه فلات ایران و متصرفات شاهنشاهی ساسانی دیده می شود و بالطبع فرماندهی کل قوا نیز خاص مقام سلطنت می بوده است.

تحقیقات کریستن سن حاکی بر این است که در زمان ساسانیان تا زمان خسرو اول انوشیروان (۱۰۸۰ تا ۱۱۳۸ شاهنشاهی برابر با ۵۲۱ تا ۵۷۹ میلادی) «سپاه ایران در زیر فرماندهی يك سردار بزرگ بود که او را ایران سپاهبند می گفتند و او وزیر جنگ و فرمانده کل نیرو محسوب می شد و در عقد صلح، اختیار وافی داشت»^۶ ، لیکن خسرو انوشیروان منصب ایران سپاهبند را منسوخ نمود و قلمرو مسؤولیت ارتش را در کشور به چهار بخش تقسیم و برای هر بخش آن يك سپاهبند تعیین نمود^۷ و فرماندهی کل قوای ایران را به خود تخصیص داد. ولی منطقی نمی توان باور داشت که پادشاهانی چون اردشیر اول، و شاپور اول و شاپور دوم و جانشینان آنها اختیار کامل نیروهای نظامی خود را یکجا به ایران سپاهبندها داده و خود بی اختیار نشسته باشند، بلکه باید چنین دانست که ایران سپاهبندها با تمام اختیاراتی که داشته اند، دستورات لازم را از شخص پادشاه می گرفته اند و بالنتیجه فرماندهی کل قوا در معنی خاص و عمیمش خاص شخص پادشاه می بوده است - چنانکه بعد از خسرو انوشیروان هم می دانیم پادشاهان ساسانی که

۵- کریستن سن ، در کتاب «ایران در زمان ساسانیان» یکجا از واگذاری «سپاه وکل مایهتعلق آن به خاندان مگرون» سخن میگوید (ترجمه استاد مینوی ، ص ۱۶ و ترجمه رشید یاسمی ص ۳۷ که اسم خاندان مزبور را مییکن نوشته است) ولی باید دانست این دوش حد میان پادشاهان اشکانی ارمنستان معمول بوده است نه شاهنشاهی اشکانی در ایران بزرگ .

۶- کریستن سن ، ترجمه یاسمی ، ص ۱۵۱ و صفحات ۳-۲۴۲ .

۷- همان کتاب ، ص ۳۹۴ .

خود در جنگها شرکت می‌جستند، همیشه فرماندهی کل نیروهای نظامی را خود به عهده داشته‌اند.^۸

در عصر اسلامی، خواه در ادواری که سلسله‌های کوچک در قلمرو ایران حکمرانی داشتند و خواه در دورانی که سلسله‌های بزرگتری روی کار بودند و وحدتی در قلمرو ایران وجود می‌داشت، چون پادشاهان، خود در جنگها شرکت می‌کردند بالتبع فرماندهی سپاهیان را هم خود عهده‌دار می‌بودند و ما این وضع را تا سالهای نخست پادشاهی فتحعلی‌شاه قاجار^۹ (۱۲۱۲ تا ۱۲۵۰ ه. ق برابر با ۲۳۵۶ تا ۲۳۹۳ شاهنشاهی) نیز می‌بینیم. در جنگهای ایران و روسیه (از ۱۲۱۸ ه. ق برابر با ۲۳۶۳ شاهنشاهی). با آنکه فرماندهی سپاهیان در جنگها به عهده عباس میرزا نایب‌السلطنه بود^{۱۰} معینا در همه مواقع از شاه کسب دستور می‌شد و فتحعلی شاه نیز گاه به گاه به نام سرکشی به سپاهیان و برای آگاه شدن از حالات سربازان و وضع جنگ، خود به میدان جنگ می‌رفت^{۱۱} و این اقدام او در حقیقت چیزی جز اثبات تخصیص فرماندهی کل قوا به خود نمی‌بود همچنانکه متارکه جنگ و عقد صلح نیز موکول به اجازه او بود.^{۱۲}

محمدشاه جانشین فتحعلی شاه هم (۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ ه. ق برابر

- ۸- همان کتاب، ص ۱۵۱ و هانری ماسه، مقاله تاسیسات زمان ساسانی، در کتاب تمدن ایران به قلم چند تن از خاورشناسان، ترجمه دکتر عیسی بهنام، ص ۱۸۶.
- ۹- ناسخ‌التواریخ بخش قاجاریه، ج ۱، ر.ک به صفحات ۷۳، ۷۴ و ۷۵.
- ۱۰- همان کتاب، ص ۸۰ به بعد.
- ۱۱- همان کتاب، صفحات ۹۲ و ۹۹ و ۱۰۹ و ۱۱۵ و ۱۲۲ و ۱۳۶ و ۱۴۴ (در جنگ اول) و ص ۲۱۹ و ۲۲۴ - ۲۲۹ (در جنگ دوم).
- ۱۲- همان کتاب، ص ۹۹ و ۱۱۴ و ۱۳۹ و ۱۴۴ و ۲۱۵ و ۲۳۲ - ۲۳۴.

۲۳۹۳ تا ۲۴۰۷ شاهنشاهی) تا بیمار نشده بود، خود در جنگها شرکت می‌کرد و فرماندهی نیروی نظامی را به‌عهده داشت.^{۱۳} از این زمان به بعد اگر چه پادشاهان وقت دیگر، خود به جنگ نمی‌رفتند اما منصب فرماندهی کل نیروهای نظامی همچنان به ایشان تعلق می‌داشت. نخستین سند مکتوبی که بالفعل در مورد تعلق فرماندهی قوای نظامی به مقام سلطنت و شخص پادشاه مربوط به این دوره در دست داریم، دستخطی است از ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ ه.ق = ۲۴۰۷ تا ۲۴۵۴ شاهنشاهی) مورخ ذی‌قعدة ۱۲۹۷ ه.ق که متن آن چنین است:

«ریاست مطلقه قشون ایران، چنانکه سابقاً اعلان کرده‌ایم خاصه شخص خود ما و لازمه سلطنت کبری است و برحسب این معنی البته اداره کلیات مهمام عسکریه به وجود مسعود ما اختصاص دارد. لکن بالضروره برای رسیدگی به جزئی و کلی و مراقبت شرایط امر قشون، احدی لازم است که قائم مقام شخص همایون ما و واسطه ابلاغ و اجرای احکام دولت باشد و جز نایب السلطنه امیرکبیر که فرزند ارجمند ما دارای رتبه و لقب نیابت سلطنت است و علاوه بر مقامات و کفایت و دولت خواهی، به معلومات او در امور نظامی اعتماد داریم از طرف خودمان به ریاست و اداره قشون مخصوص و منصوب داشتیم. از امروز باید عموم رؤسا و سرکردگان قشون دولت، فرزند معزی‌الیه را در ریاست

۱۳- جهانگیر قائم مقامی، منشورهای به خط محمدشاه قاجار، نامه مینوی، ص ۲۴۶-۵۴ و

نسخ‌التواریخ بخش قاجاریه، ج ۲، ص ۹۳-۴۹ و منتظم ناصری، ج ۳، ص ۷۱-۱۶۷ و روضة‌الصفا

ناصری، ج دهم، ص ۴۰۳ - ۳۸۱.

قشون نایب مناب شخص همایون ما دانسته،
ترتیباتی که به توسط فرزند معزی الیه مقرر
می شود لازم الاجراء شمارند. سیم ذی قعدة الحرام
سنه ۱۲۹۷. ۱۴.

سپس به عصر مشروطیت ایران می رسیم (۱۳۲۴ ق. ه = ۲۴۶۵
شاهنشاهی) پس از استقرار آرامش در این دوره و تشکیل مجلس
شورای ملی، به هنگام تدوین متمم قانون اساسی که در ۲۹ شعبان
۱۳۲۵ برابر با ۱۵ میزان (مهر) ۲۴۶۶ شاهنشاهی به تصویب مجلس
اول رسید، دو اصل پنجاهم و پنجاه یکم به موضوع تعلق فرماندهی
کل قوای نظامی و تخصیص حق اعلان جنگ و عقد صلح به پادشاه
وقت اختصاص داده شد. گنجاندن این دو نکته در قانون اساسی، با
وجود تغییر رژیم حکومتی، خود حاکی از وجود سابقه آن و تداول
یک سنت دیرینه و کهن در ایران بوده است.

چنین است نص صریح دو اصل مزبور: ۱۵

«اصل پنجاهم - فرمانفرمائی کل قشون بری
و بحری با شخص پادشاه است.»
«اصل پنجاه و یکم - اعلان جنگ و عقد صلح
با پادشاه است.»

بدین ترتیب فرماندهی کل قوای نظامی ایران با وجود تغییر
رژیم حکومتی کشور، در اختیار شخص پادشاه (پادشاهان قاجار) قرار
گرفت.

ارتش ایران در این سالها عبارت بود از يك بریگاد قزاق که
تحت رهبری و فرماندهی افسران روسی اداره می شد و رفته رفته تا
يك لشکر (دیویزیون) توسعه یافت^{۱۴} و تعدادی یگانهای پیاده و سوار
محلی که در همان اوائل استقرار مشروطیت منحل شدند و پس از

۱۴- محمد حسن خان صنیع الدوله، منتظم ناصری، ج ۱، ص ۲۴۶-۷.

۱۵- مجموعه مصوبات ادوار تقنینیه مجلس شورای ملی، ج ۱، ص ۱۷.

۱۶- رك به جهانگیر قائم مقامی، تحولات سیاسی نظام ایران، ص ۹۱ تا ص ۱۱۴.

مدتی نابسامانی، از سال ۱۳۲۹ ه. ق (۲۴۷۰ شاهنشاهی) سازمان نوینی به روش نظام اروپائی به نام ژاندارمری دولتی زیر نظر و آموزش افسران سوئدی تشکیل گردید. ۱۷ در سال ۱۳۳۷ ه. ق (۲۴۷۷ شاهنشاهی) نیز یکان کوچکترین تابع وزارت جنگ به نام بریگاد مرکزی به وجود آمد. ۱۸

بدین قرار در سال ۱۲۹۹ خورشیدی (۲۴۷۹ شاهنشاهی) نیروی نظامی ایران شامل سه سازمان مختلف دیویزیون قزاق، ژاندارمری دولتی و بریگاد مرکزی بود که از نظر شکل، تشکیلات و آموزش به یکدیگر شباهتی نداشتند و فرماندهی کل این عناصر به موجب قانون اساسی با شخص پادشاه می بود.

مقارن این روزها رسوخ افکار انقلابیون روسیه در نواحی شمال ایران موجب بروز اغتشاشاتی شده بود که دولت های وقت ایران برای رفع آن اغتشاشها و جلوگیری از تجاوزات بلشویکها، واحدهائی از دیویزیون قزاق و ژاندارمری دولتی را به مازندران و گیلان گسیل داشته بودند. ۱۹ در میان این یکانها، آتریاد همدان به فرماندهی سرتیپ رضاخان نیز مأموریت داشت در جبهه منجیل رشت از پیشرفت های بلشویکهای محلی که از طرف بلشویکهای قفقاز روسیه تقویت می شدند جلوگیری به عمل آورد.

جزئیات شرح نابسامانی قوای نظامی ایران در جبهه امامزاده هاشم و رشت، عقب افتادگی حقوق و مواجب افراد، گرسنگی،

۱۷- همان کتاب، ص ۱۲۵ تا ص ۱۶۰ و کتاب جامعتر و مبسوطتری از همین مؤلف، بنام

تاریخ ژاندارمری ایران، بخش یکم، مبحث ۷.

۱۸- آرشیو نخست وزیری ایران، کلاژن ۶۲۲.

۱۹- امیل لسوئور Emil Lesueur، انگلیسی ها در ایران، به زبان فرانسوی.

ص ۴۹ تا ص ۸۰.

بی‌لباسی ، نبودن بهداشت ، فقدان دارو و پزشك و شكست خونین قوای ایران در امامزاده هاشم راکه به علت عقب نشینی انگلیسی‌ها روی داد و در این روزها گریبان‌گیر ستونهای اعزامی به شمال می‌بود باید در تاریخ‌ها و جراید آن زمان خواند . اما آنچه از این حوادث رقت بار با موضوع مقاله ما بستگی دارد ، تصمیم فرمانده آتریاد همدان ، مأمور صحنه عملیات امامزاده هاشم و منجیل است که برای پایان بخشیدن به آن نابسامانی‌ها با ابوابجمعی خود عازم تهران گردید

سرتیپ رضاخان که «بدبختی نوع ایرانی مخصوصاً نفرات قشونی را» از چندین سال پیش احساس کرده بود، او که «تحمل شقاوت‌کاری خارجیان و مملکت فروشی» جمعی ایرانی برایش «امری بس صعب و دشوار بود» ، او که نمی‌توانست تحمل نماید «نفوس بیچاره ایرانی و هموطنان بدبخت» وی «به معرض بیع و فروش اجانب درآمده» ، او که نمی‌توانست مشاهده کند «یک ایالت مهمی مثل گیلان در آتش بیداد جمعی یغماگر مشغول سوختن است و زمامداران مرکز تمام این خانه خرابی را اسباب تفریح خود قرار داده و به جای قلع و قمع و سرکوبی آنها ، در مشارکت به اعمال یغماگران نیز بروجاهت ملی خود می‌افزایند» ، مصمم شد مشکلات و احساسات خود را در تهران با زمامداران مرکز در میان بگذارد .

عزیمت این عده ناراضی و از جنگ برگشته ، حکومت مرکزی و اولیای امور را سخت بیمناک کرد و با فرستادن نمایندگان به نزد سرتیپ رضاخان مساعی و تلاش بسیار به کار بردند تا او را

۲۰- از ابلاغیه وزارت جنگ ، به امضای سردار سپه ، رضا وزیر جنگ ، درك به تاریخ

ارتش نوین ، ص ۵۲ تا ص ۵۶ .

از ورود به تهران منصرف نمایند و در این راه تا جائی پیش رفتند که به تصور اینکه شاید با ارتقاء مقام ، رضاخان را از تصمیم خود بازدارند. رئیس دیویزیون قزاق (قاسم خان والی) را از منصبش برکنار و فرماندهی دیویزیون را به سرتیپ رضاخان واگذار کردند ولی از این نیرنگ نه تنها نتیجه‌ای بدست نیامد بلکه سرتیپ رضا خان با سمت فرمانده دیویزیون قزاق و اختیارات بیشتر به پیشروی خود ادامه داد و در سپیده دم سوم اسفند ماه ۲۶۷۹ شاهنشاهی با يك کودتای بی‌خونریزی وارد تهران شد و یکسره به حضور شاه رفته وضع رقت بار افراد خود و بی‌توجهی‌ها و تسامحات اولیای دولت را به اطلاع شاه رسانید .

و در همان روز ، فرمانده دیویزیون قزاق به لقب سردار سپه‌ی ملقب گردید .

چنانکه پیش از این گفتیم، در این موقع نیروی نظامی ایران شامل سه عنصر دیویزیون قزاق ، ژاندارمری دولتی و بریگاد مرکزی بود که هر يك تابع مرجعی جداگانه می‌بودند :

دیویزیون قزاق به فرماندهی سرتیپ رضاخان سردار سپه

ژاندارمری دولتی به فرماندهی کلنل گلرپ و تابع وزارت

داخله (وزارت کشور)

بریگاد مرکزی به فرماندهی کلنل لندبرگ و تابع

وزارت جنگ

و فرماندهی کل این هر سه نیرو بر طبق اصل پنجاهم متمم قانون اساسی با شخص شاه بود . اما طولی نکشید، سردار سپه خود به مقام وزارت جنگ منصوب شد (اردی‌بهشت) و بدین ترتیب بریگاد مرکزی نیز زیر نظر مستقیم او قرار گرفت .

در این هنگام ، استقرار امنیت در کشور و رفع تشنجات و

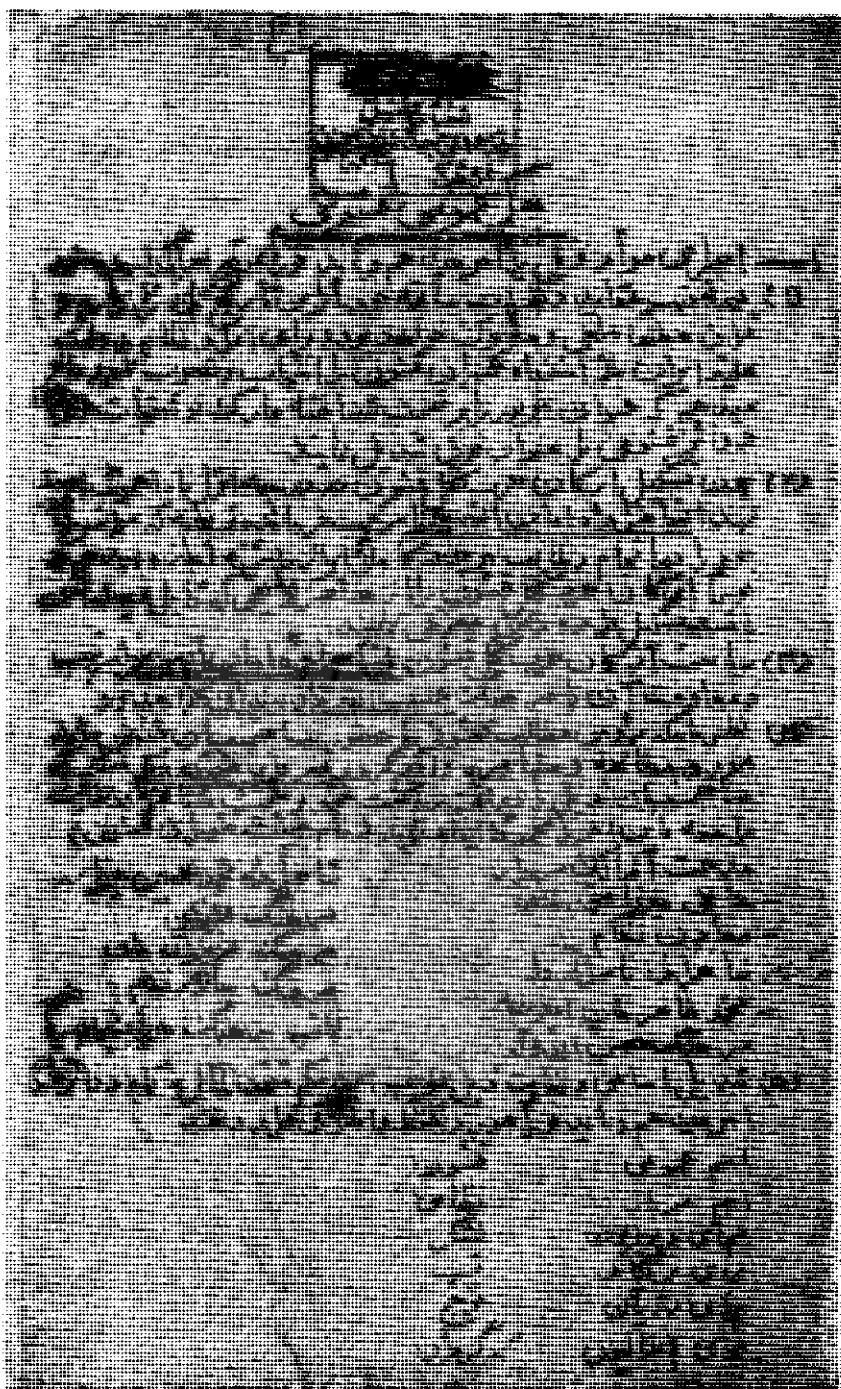
هرج و مرج هائی که سراسر ایران را فراگرفته بود، ایجاب می کرد يك نیروی متشکل قوی به وجود آید و برای رسیدن به این مقصود لازم بود ژاندارمری دولتی هم تابع وزارت جنگ گردد .

این مشکل خیلی زود بر اثر درایت و کفایت و کاردانی سردار سپه برطرف گردید، به این معنی که در تاریخ سیزدهم رمضان ۱۳۳۹ ه. ق (۳۱ اردیبهشت ۲۴۸۰ شاهنشاهی) طی تصویب نامه شماره ۳۳۹۴ هیات وزیران ، به کلنل گلوپ ابلاغ شد ، از این پس ژاندارمری تابع وزارت جنگ خواهد بود .

این است متن تصویب نامه مزبور: ^{۲۱}

« نظر به مقتضیات که از آن جمله وحدت اسلحه و وحدت دیسیپلین قوای مسلحه دولتی است، برحسب پیشنهاد وزارت جنگ مقرر می دارم که در وصول این مراسله ، اداره ژاندارمری باحفظ تشکیلات خود، خویش را جزء و تابع وزارت جنگ دانسته، درحوائج و مطالب نظامی خود به آنجا رجوع نماید. برای اینکه امنیت ولایات متزلزل نشده، خللی نپذیرد و تکلیف مناسبات ژاندارمری و حکام روشن باشد، وزارت داخله می تواند از قوای تامینیه استفاده- هائی که برای ولایات لازم است بنماید. به زودی نظامنامه های لازم تدوین می شود. « رئیس - الوزراء طباطبائی »

۲۱- آرشیو نخست وزیری ، کاتن ۳۷۱ .



عکس صفحه اول حکم عمومی قشونی نمره ۱

بدین گونه، تمام عناصر نظامی ایران تحت نظارت و وزارت جنگ و یک فرماندهی قرار گرفتند و سردار سپه در راه نیل به اندیشه های بلند و منویات عالی خود که نخستین مرحله آن تشکیل یک «قشون متحدالشکل» بود، یک گام، گامی بزرگ و اساسی، بمقصد نزدیکتر شد. دیگر می بایستی عناصر مختلف الشکل نظامی در هم ریخته می شد و به یک شکل و صورت واحد درمی آمد. ولی در این موقع، کابینه سید ضیاءالدین طباطبائی سقوط کرد و قوام السلطنه کابینه جدید را در ۱ خرداد ۱۳۰۰ (۲۴۸۰ شاهنشاهی) تشکیل داده بود. در این کابینه مقام وزارت جنگ همچنان با سردار سپه بود.

قوام السلطنه که بایک پارچه شدن نیروهای مسلح، آن هم به صورتی که اختیار آن در دست سردار سپه باشد، موافق نبود به طرق مختلف مانع پیشرفت این اندیشه می شد از جمله آنکه، مذاکراتی را که در مورد استخدام ۲۵ تن افسر از کشور سوئد برای خدمت در نظام ایران مدتی در جریان بود و از چندی پیش مسکوت مانده بود، مجدداً به میان کشید و حتی مبنای مذاکرات را هم بر استخدام پنجاه تن افسر گذارد که البته این پیشنهاد به علت شرایط سنگین دولت سوئد به جایی نرسید.^{۲۲} دیگر اینکه به تقویت ژاندارمری موجود پرداخت تا از آن نیروئی قوی ساخته و آن را از وزارت جنگ منتزع نماید. آمارهائی که از استعداد ژاندارمری مربوط به این روزها در دست است به خوبی این تلاش و کوشش را نشان می دهد، چنانکه:

در ماه فروردین، استعداد ژاندارمری بالغ بر ۱۱۴۳۰ افسر و ژاندارم و ۳۱۹۲ راس اسب بود ولی از خرداد که قوام السلطنه

۲۲- ایشیو کمیته تاریخ نظامی ستاد بزرگ ارتشداران، اسناد آلمانی، ۲۲۷ - D، نامه وزارت امور خارجه سوئد به ایران به تاریخ ۱۶ محرم ۱۳۴۰ (۲۷ شهریور ۲۴۸۰ شاهنشاهی) و ۴۰۴ - D در همان مجموعه.

به ریاست وزراء منصوب گردید تا روزی که اندیشه تشکیل «قشون متحدالشکل» به صورت يك تصمیم قاطع درآمد، به طور محسوس و به شرح زیر، این استعداد افزایش یافت^{۲۳}

در خرداد	۱۴۸۶۴	افسر و ژاندارم و ۴۱۳۹ راس اسب
در تیر	۱۴۰۶۸	افسر و ژاندارم و ۴۰۲۱ راس اسب
در مرداد	۱۴۱۲۵	افسر و ژاندارم و ۴۰۰۰ راس اسب
در شهریور	۱۴۳۶۰	افسر و ژاندارم و ۴۰۷۹ راس اسب
در مهر	۱۴۴۸۵	افسر و ژاندارم و ۴۰۷۶ راس اسب
در آبان	۱۴۴۸۹	افسر و ژاندارم و ۴۱۴۵ راس اسب

بنابراین، این تقویت روز افزون و نقشه‌هائی که در پس آن می‌بود، بایستی متوقف می‌شد. این است که در ۲۵ عقرب (۲۶ آبان ماه) اندیشه تشکیل «قشون متحدالشکل» به صورت يك تصمیم قاطع درآمد. از چگونگی و نحوه تحقق این تحول آگاهی نداریم ولی همین قدر می‌دانیم که به موجب دو «حکم قشونی» که بعدها صادر و منتشر شد، سردار سپه خود، این روز را «مبداء تشکیلات جدید» و تشکیل قشون متحدالشکل خوانده است^{۲۴}.

متن یکی از دو حکم مزبور چنین است :

ماده ۴

« عطف به ماده ۵ حکم عمومی قشونی نمره ۱۴۴، مبداء تشکیلات جدید ۲۵ عقرب ۱۳۰۰ محسوب است »
پس از اتخاذ این تصمیم بزرگ، سردار سپه در روز هفتم

۲۳- آرشیو ستاد بزرگ ارتشتاران، آمارهای ژاندارمری دولتی - همچنین آرشیو نخست‌وزیری کارتن ۳۷۱ و کارتن ۴۶۱ .

۲۴- آرشیو اداره آجودانی ستاد بزرگ ارتشتاران، احکام قشونی، شماره ۱۱۶ و ۱۱۹ .

ربیع الثانی ۱۳۴۰ هـ. ق برابر با پانزدهم قوس (آذر) ۱۳۰۰ (۲۴۸۰) شاهنشاهی) بدون خبر قبلی به اداره ژاندارمری رفت و با حضور افسران ژاندارمری بیانات مفصلی ایراد نمود. سردار سپه در این روز خطاب به افسران ژاندارمری، قطعیت اتحاد شکل قشون والحاق ژاندارمری به قشون متحدالشکل را اعلام کرد^{۲۵}.

بنابراین قوام السلطنه نیز دریافت که دیگر تشکیل يك نیروی نظامی متشکل به صورت ژاندارمری عملی نیست و به ناچار از افکار و خیالات خود منصرف گردید و به همین سبب، در استعداد ژاندارمری يك باره کاهش محسوس می یابیم چنانکه در پایان همان ماه آذر تعداد افسران و افراد ژاندارمری به ۳۳۶-۱ نفر و تعداد دو اب آن به ۲۸۸۹ راس تقلیل یافت. از این تاریخ است که اقدام به تهیه مقدمات اتحاد شکل قشون شده است تا آنکه پانزده روز بعد یعنی در ۱۴ جدی (دی) نخستین حکم قشونی مبنی بر رسمیت یافتن اتحاد شکل قشون با امضای « سردار سپه فرمانده کل قشون - رضا » انتشار یافت^{۲۶}.

در این حکم چنین نوشته شده بود:

«اجرای مواد ذیل را امر می دهیم و باید فوراً به موقع اجرا گذارده شود :

۱- در تعقیب عقاید و نظریات سابق خود،

از این تاریخ کلمه ژاندارم و قزاق مطلقاً ملغی و متروک خواهد بود و برای افراد نظام دولت علیه ایران بلا استثناء عنوان قشون را انتخاب

۲۵- تاریخ ارتش نوین ، ج ۱ ص ۵۱ .

۲۶- آرشیو اداره آجردانی ستاد بزرگ ارتشتاران ، احکام قشونی ، حکم نمره ۱ .



ریاست اُردو

۳۳۶۴

۳۱ اکتوبر ۱۹۵۲ء

۱۳۳۱

۵

۱۳۳۱

حکومت اُردو

محکمہ اُردو، ریاست اُردو

ریاست اُردو، لاہور

محکمہ اُردو، لاہور

محکمہ اُردو، لاہور

محکمہ اُردو، لاہور

محکمہ اُردو، لاہور

محکمہ اُردو، لاہور

محکمہ اُردو، لاہور

محکمہ اُردو، لاہور

و تصویب نموده، امر می‌دهم که عنوان مزبور را به رسمیت شناخته، مارک توشتهجات و مراسلات دوایر قشونی را به عنوان فوق تبدیل نمایند.» ولی با همه این احوال، سردار سپه وزیر جنگ، و شاه فرمانده کل قوا بود و این وضع همچنان برقرار بود تا اینکه در بهمن ماه ۱۳۰۳ خورشیدی (۲۴۸۳ شاهنشاهی) مجلس شورای ملی به فراست دریافت «قشونی» که به اندیشه و دست سردار سپه به وجود آمده و امنیت کامل را در تمام کشور مستقر نموده بود، برای بقا و اعتلای آن نیز باید در دست موجد خود باشد و به این ملاحظات در ۲۵ دلو (بهمن) ماده واحده‌ای به تصویب مجلس رسید که متن آن چنین است :

« نظر به اینکه در سنوات اخیر، که سرپرستی و زمامداری قشون و استقرار امنیت را که آقای سردار سپه عمده دار شده‌اند، با اقدامات و جدیت ایشان قوای مسلح ایران به طور غیر مترقب به مدارجی از ترقی و انتظام رسیده که آرزوی هر ایرانی و وطن خواهی بوده و می‌باشد و نظر به اینکه به برکت این قوه منظم و عملیات قشونی و مراقبت و جدیت آقای سردار سپه، امنیت کامل در تمام مملکت حکمفرما گردیده و جای تردید نیست که این قوه تأمینیه هنوز تا سنوات عدیده بالضروره باید در دست موجد خود باقی بماند تا به درجه کمال برسد و استفادات سیاسی و اقتصادی ملت ایران در پرتو امنیت عمومی کامل شود، علیهمذا ماده واحده ذیل را

پیشنهاد و تقاضای تصویب آن را به فوریت در این جلسه می‌نماید :

« ماده واحده - مجلس شورای ملی ریاست عالیه کل قوای دفاعیه و تأمینیه ایران را مخصوص آقای رضاخان سردار سپه دانسته که با اختیارات تامه در حدود قانون اساسی و قوانین مملکتی انجام وظیفه نمایند و سمت مزبور بدون تصویب مجلس شورای ملی از ایشان سلب نتواند شد .

۲۵ دلو ۳۰۳۰۱۳۲۲»

بنابراین مدلول اصل پنجاهم متمم قانون اساسی که فرماندهی کل قوای «بری و بحری» ایران را مخصوص مقام سلطنت می‌دانست، از این تاریخ تغییر یافت و این سمت از متعلقات شاه منتزع و به شخص رضاخان سردار سپه وزیر جنگ مخصوص شد .

این نخستین بار در تاریخ ایران بود که مسؤولیت فرماندهی کل قوای کشور به شخصی، جز پادشاه وقت واگذار می‌گردید .

از این تاریخ (۲۵ بهمن ۲۴۸۳ شاهنشاهی) تالیست و یکم آذر ماه سال بعد یعنی به مدت نه ماه ، ماده واحده مزبور جانشین اصل پنجاهم متمم قانونی اساسی و رضاخان سردار سپه فرمانده کل قوای ایران بود تا اینکه در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ (۲۴۸۴ شاهنشاهی) به استناد قانون اساسی ، مجلس موسسان برای تعیین تکلیف مقام سلطنت (که از نهم آبان همان سال سلطان احمد شاه قاجار از سلطنت ایران برکنار و سردار سپه فرمانده کل قوا به سمت « رئیس حکومت

موقتی مملکت» انتخاب شده بود) تشکیل گردید و در چهارمین جلسه خود (۲۱ آذر ۲۴۸۴ شاهنشاهی برابر با ۲۵ جمادی الاول ۱۳۴۴ ه. ق) به موجب ماده واحده‌ای که به تصویب رسید، مفاد سه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ متمم قانون اساسی (اصولی که مختص مقام سلطنت و جانشینان اوست) تغییر یافت و سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت از خاندان قاجار منتزع و «به شخص اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شد و در اعقاب ذکور ایشان نسلا بعد نسل برقرار» گردید^{۲۸}.

بدین ترتیب اصل پنجاهم مجدداً به قوت خود بازگردید و بر اساس آن، مقام شامخ «فرماندهی کل قوا» از رضاخان سردار سپه به اعلیحضرت رضا شاه پهلوی انتقال یافت و تا ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ (۲۵۰۰ شاهنشاهی) که اعلیحضرت رضاشاه کبیر مسئولیت سلطنت ایران را به عهده داشتند، مقام فرماندهی کل قوا که ترکیبی از کلمات فارسی و عربی بود و از سال ۱۳۱۴ (۲۴۹۴ شاهنشاهی) ترکیب تمام فارسی «بزرگ ارتشتاران» به جای آن مصطلح و معمول گردید^{۲۹}، بامعظم له بود و پس از آن به جانشین والای ایشان، اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر انتقال یافت.

۲۸- همان مدارک .

۲۹- تاریخ ارتش نوین، ص ۷۶ و حکم قشونی شماره ۲۱۸۹ .